

نقدی بر کتاب

«در دیار صوفیان»

بقلم آقای علی دشتی

۳

۲- وحدت وجود

در این مبحث آقای دشتی - نویسنده<sup>۶</sup> محترم - بیش از مباحث دیگر کتاب خود ، اندیشه بوالفضل را بکند و کاو و چون و چرا واداشته است ، اما کدام اندیشه ؟ ، اندیشه ای هیولایی و تربیت علمی نیافته ، ناگزیر پس از نقل و شرح بعضی از کلمات و اشعار عرفا ، بانتیجه خنده آوری مطلب را بپایان رسانده که بقول استاد الحکما مرحوم ملا اسماعیل اصفهانی: " فلا یسمع ، الامن غیر المحصلین " ، آقای دشتی ، در این مبحث درباره وحدت وجود سخن گفته ، اما نه وحدت را فهمیده و نه وجود را . بهمین دلیل هم ، ترکیب اضافی ایندوران دانسته و باظهار نظرهایی نسخه و ناموجه از قبیل: " پیچیدن در اطراف این قضیه خسته کننده و سترون است و ما را بجائی نمی رساند ، زیرا ادراک سالم نمی تواند بدان راه یابد و با موازین شرعی سازگار نیست " و " مسلمانی می خواهد فلسفه بیاورد ولی دست و پای اندیشه را آزاد نمی گذارد " و " این سخنان فرضیه هایی بیش نیست " و " خداوند گنج مخفی بود . مخفی از کی ؟ " و " اینها شعر است و تصور " و بجز اینها که باقتضای مباحث مورد نیاز و تقدم و تأخر طبیعی هر یک بذکر آنها مبادرت میشود .

مقدمه لازم ، اینست که چنانکه از این پیش مذکور افتاد ، ورود در این مسائل و مباحث بدون اندوخته های ذهنی و غور در قواعد و فروغ هر مبحث ، برای غیر اهل متعذر است و حتی نابغه بزرگ و هوشمند فعل و سترک جهان اسلامی ، " شیخ احمد احسایی " بدون دیدن محضر اساتید مخصوص این دانش ، سرودستار بر زهد و تقوای خود را در این معرکه بر باد داده و در فهم بسیاری از مباحث و قواعد " وجود " باظهار نظرهایی ناروا پرداخته است و بهمین ملاحظه شیخ الرئیس ابوعلی سینا ، سامان المشایین - در اول و آخر کتاب " اشارات "

تعلیم این علوم را ، بجاهلان و اشخاص مبتذل و نیز یکسانی که دارای قریحه مواج وجودت نظر و دقت در مباحث و قوت بصیرت و استعداد کافی نیستند ، ناروا دانسته است ، و توصیه به بخل و امساک از یاد دادن این علوم باشخاص یاد شده میکند ، و باید چنین باشد زیرا علوم الهی از اسرارند و اسرار ، و دایع و امانات ، و شخص عاقل امانت را بنا اهل نمی سپارد زیرا : " ان الله یأمرکم ان تؤءوا الامانات الی اهلها "

باری ، مبحث وحدت وجود را باختصار در چند فراز مورد تحقیق قرار داده ، پس از آن به نتیجه گیری و بحث در عبارات آقای دشتی می پردازم .

۱- وحدت چنانکه صدر المنال همین در سفر اول اسفار خود بیان می کند هم دوش و هم پای وجود است : " اعلم ان الوحده رفیق الوجود ، یدور معه حیثما دار " یعنی وحدت از هر حیث رفیق وجود است و وجود هر جا بگردد وحدت نیز با اوست . و دنبال این عبارت می فرماید : وحدت و وجود ، هر دو در صدق بر اشیاء متساوی بوده ، هر چه موجود باشد ، او را واحد گویند و در شدت و ضعف نیز همگامند و هر چه وجودش قوی تر ، و حدانیت اوتام تراست و هر دو در بسیاری از احکام و احوال متوافقند تا جائیکه گمان می رود که مفهوم هر دو یکی است در حالیکه چنین نبوده ، فقط از حیث ذات واحدند نه بحسب مفهوم : از مبحث بالا می توان دریافت ، همچنانکه وجود غیر قابل تعریف است ، تعریف وحدت نیز امکان ندارد ، زیرا فرضاً " اگر واحد را از آن حیث که واحد است به تقسیم ناپذیری تعریف کنیم ، این تعریف از مصادیق تعریف شئی بنفس خود می باشد ، بدین برهان که در تقسیم ، معنی کثرت نهفته است و کثرت بنوبت خود جز تعدادی از واحدها نیست ، تعریف واحد بخود واحد از قبیل تعریف شئی بنفس خود میباشد و حق اینستکه باور کنیم وحدت نیز مانند وجود بدیهی التصور و مستغنی از تعریف است ، و در حالیکه کثرت را بوسیله وحدت می توان شناخت - زیرا کثرت در امور محسوس است و امور محسوس را با قوه خیال می شناسیم وحدت را هم بعلمت اینکه امری عقلی است ، فقط در تعقل شناخته می شود ، و بی نیاز از تعریف بحد و رسم است . بهر صورت حقیقت مطلب اینستکه وحدت در خارج از ذهن ، چیزی بجز وجود نمی باشد . برای اینکه این بحث بالنسبه ناتمام نماند و نیز خوانندگان محترم مجله وحید با نا تمامی مبحث وحدت وجود آقای دشتی ، اندکی بی بمعنی وحدت وجود برند ، بذکر برخی از متعلقات بحث مزبور می پردازم .

وحدت را - چنانکه ابن ترکه در تمهید القواعد آورده<sup>۱</sup> - دواعتبار است: یکی ذاتی که بملاحظه این اعتبار وحدت مطلقه و حقیقی نام دارد، و آن عبارت از بودن چیزی است بطوریکه در مفهوم آن بهیچ وجه تعدد راه نیاید، حتی عدم اعتبار کثرت. واحد بدین اعتبار در برابر چیزی قرار نمی گیرد و بر عکس چیزی هم در مقابل او واقع نمیشود. این واحد، از قبیل واحد معتبر در اعداد نیست، مانند ذات لایزال الهی، چنانکه در سوره توحید آمده است: "قل هو الله احد". دیگری وحدت اضافی و نسبی و آن عبارت از بودن چیزی است باعتباریکه ذاتا "قابل تقسیم بامور متعدده نباشد و واحد بدین معنی برخلاف اول، در مقابل کثیر بتقابل عرضی قرار می گیرد، و چنانکه عارف و حکیم بزرگ مرحوم آقا محمد رضا قمشای میفرماید:<sup>۲</sup>

"الوحده والکثره، متقابلان بالذات، والواحدو الکثیر، المعروفان للوحده والکثره متقابلان بالعرض" پس از بیان این مبحث، لازم است دانسته شود که طائفه ای از صوفیه را عقیده بر اینست که وجود، ذات واحد و بسیطی است که واجب بالذات بوده، نه دارای تعدد است، و نه کثرتی در آن موجود می باشد و با تعبیر دیگر واجب بالذات، حقیقت وجود است و کثرت جز نقش دومین دیده حول نبوده، و صرف تخیل و محض توهم است. برای فهم بهتر این مبحث، باید دانست که وجود، چنانکه حکیمان اسلام - کثرالله امثالهم - می گویند، دارای اعتبارات یا حیثیات متعددی است. فی الجمله: اینست و تحقق وجود است که بدین لحاظ آشکارترین اشیاء است، زیرا وقتی که همه چیزها متحقق بوجود باشند، بطور قطع باید وجود بنفس خود متحقق باشد، و گرنه مفاسدی بر این نظر مترتب میشود که بتوقف خواهد انجامید.

پس وجود بدین تعبیر ظاهرترین اشیاء است، از جهت تحقق و انیت. دیگر اینکه مفهوم وجود از حیث معنی اسمی، در نزد همه معلوم و به سبب غایت آشکاری و وضوح از هر تعریفی بی نیاز است و از حیث احاطه و شمول مفهوم، اعم اشیاء می باشد. سوم اینکه این وجود باعتبار هویت، چون ظاهر بذات خود و ظاهر کننده اشیاء است، از حیث بی نیازی از تعریف و نیازی لحاظ ظهور در عقل، قوی ترین هویات است. از این مقدمه نتیجه می گیریم که وجود بدین تعبیر، از حیث احاطه و سعه و شمول، تمامی موجودات و سراسر کائنات را فرا گرفته، و در هر مرتبه ای از مراتب، تعیین و شکل و رنگ آن مرتبه را بخود پذیرفته است و به تعبیر دیگر با واجب، واجب است و باممکن، ممکن و با مجردات مجرد و با مقیدات، مقید می باشد. و چون از آسمان اطلاق بزمین تقیید نزول کند، با همه مقولات در آمیزد

و در هر مقوله‌ای تعین و خصوصیت و شأن آنرا قبول کند: این وجود را گاهی به " نفس رحمانی " و زمانی به " رحمت واسعہ " و موقعی به " حق مخلوق " به تعبیر کرده‌اند و برای آن‌اسامی دیگر مانند: وجود منبسط، اول ما خلق یا عقل، نور و حقیقت محمدی ص و بجزآن وجود دارد. بنابراین، اشیاء دیگر، بجز ظهورات آن نمی‌باشند، و چون این وجود که بسیط‌الحقیقه و کل‌الاشیاء است، معمول بجعل بسیط و معمول بحمل ذاتی و اول می‌باشد، در همه اشیاء ساری بوده و بدین اعتبار او را هویت ساریه گفته‌اند، و مخلوق بلاواسطه ذات لایزال الهی است و نسبت او به همه اشیاء مانند نسبت شخص است بسایه آن شخص و گونه‌ای از اتحاد میان او و اشیاء برقرار است، بطوریکه هر چیزی او و نه اوست و چنانکه مرحوم عبرت نائینی رحمه‌الله علیه فرموده:

در آینه بینی تو اگر، صورت خود را آن صورت آیینی، شما هست و شما نیست

۲ - برخی دیگر از عارفان را، اعتقاد بر اینست که، وجود واحد است و کثرت‌های موجود در ماهیات امکانیه و بقول آنها " اعیان ثابته " - چه ماهیات مجردة و چه مقیده - همانند امور اعتباری است اگر چه این کثرات را حقیقی باشد، و حقیقی بودن این کثرات منافی با حقیقی بودن وجود از حیث وحدت نیست، بعبارت ساده‌تر، موجودات بطور عموم، خواه موجودات عقلی و مجرد باشند، مانند عقول و ارواح و نفوس - چه طولی و چه عرضی - و خواه موجودات مقید و بشرط شیئی، با اینکه از حیث آثار و احکام و احوال نسبت بیکدیگر متمایز و متفاوتند، و هر یک از آنها را صفات و حدودی جداگانه و در عین حال حقیقی است، اما این کثرات، چون باعتبار تنزل وجود و ظهور آن در مراتب مختلف، پدیدار شده‌است، مظاهر عقلی و خارجی وجود میباشد و نه چیز دیگر، و بهمین مناسبت اینگونه کثرات را کثرات اعتباری نامیده‌اند، و تفاوت در افراد وجود را، با وحدت وجود از حیث سرایت و انبساط و اطلاق آن، مفایر ندانسته‌اند. بدیهی است در این صورت وحدت از آنگونه وحدتی که در برابر کثرت قرار دارد نیست، بلکه این وحدت را، باید واحد غیر عددی یا به تعبیر دیگر واحد ذاتی دانست، که با کثرت حقیقی منافاتی ندارد.

نکته مهم، در آن واحدیکه منافات با کثرت دارد، اینست که واحد بدین توصیف واحد عددی است و چنانکه در مقاله قبل ذکر شد مراد عارفان و متألهان اسلامی از وحدت، همان وحدت ذاتی حقیقی است، نه واحدی که مقابل کثیر واقع شود. بنابراین با اینکه کثرات حقیقی است، اما همه آنها مظاهر و ظهورات همان وجود واحد حقیقی می‌باشند، و وجود بدین اوصاف از مراتب اکوان و مدارج امکان تنزل نموده است و این تنزل در سلسله علل و معلولات، بطور کامل واضح می‌باشد.

در نتیجه مقدار دید و ملاحظه ما از حقیقت وجود ، همان است که در کثرات امکانیه و ثابتات اعیانیه می بینیم که فی الواقع باید آنها را تجلیات وجود حق دانست ، که بتعبیر عرفا ، ملاحظه وحدت است در کثرت ، و بمصداق : " کل شیئی یرجع الی اصله " برگشت این کثرات بوحده است که بتعبیر دیگر آنرا " لحاظ کثرت در وحدت " نامیده اند .

برای اینکه این مطلب از نصوص وارده شرعی بکلی دور نماند ، ناگزیر بآوردن برخی از آیات و احادیث و اخبار ، کفایت می شود .

از آیات تنزیل حکیم : " و هو معکم اینما کنتم " - او باشماست ، هر جا که باشند . و لایم ترالی ربک ، کیف مدالظل " - آیانمی بینی پروردگار خود را ، که چگونه بر همه چیز ، همه جا ، سایه گسترده است . و " نحن اقرب الیکم ، من حبل الوریذ " - بشما از رگ گردن تنان نزدیکتریم ، که اینگونه از قرب را بزبان حکمای اسلامی اصطلاحا " ، " قرب وریدی " گویند . از احادیث نبوی و اخبار صادره از مقام ولایت حدیث . " لودلتیم بحبل الی الارض السفلی لهبط الی الله " - اگر رها کنید ریسمانی را به پست ترین نقطه زمین ، هر آینه آن ریسمان بر خدا فرود آید .

و از حضرت علی علیه السلام است : " داخل فی الاشیاء لا بالمازجه و خارج عن الاشیء بالمبائنه "

- در چیزهاست ، امانه به آمیزش و بیرون از چیزهاست ، ولی نه بجد بودن از آنها . دلیل اینکه حضرت سید العارفین علی علیه السلام فرموده است ، " داخل فی الاشیاء . . . و خارج عن الاشیاء . . . " اینست که حقیقت وجود ، در هر مرتبه و شأنی از مراتب و شئون ماهیات عقلی و خارجی ، ظاهر است و در همان مرتبه از آن ماهیت طرد عدم نموده و بدان هستی بخشیده است ، ولی این تزل وجود در مراتب ماهیات و اسماء و اعیان ، بقدر موجودیت و قابلیت آنهاست نه بقیاس حقیقت حق ، و بر همین اساس این قاعده معتبر زبانزد حکما و عرفای اسلامی است که :

" افاضه وجود از حضرت حق به موجودات باندازه قابلیت آنهاست نه باندازه ذات قاع و فیض دهنده " . پس ذات حق در اشیاء است باندازه قابلیت آنها و در اشیاء نیست بل لحاظ تنزه و از آلودگی های مخلوق و نواقص عالم امکان ، عارف کامل شیخ محمود شبستری در منظومه خود میفرماید : " دلی کز معرفت ، نور و صفا دیدی بهر چیزی که دیدی ، اول خدا دیدی " فرق این عقیده ، که نظر عارفان مثاله می باشد ، بانظر صوفیه اینست که در نظر صوفیه حقیقت در کلیه مراتب ممکنات و نفس کائنات ، یکی بیش نیست و کثرات موجوده ، همگی نسبت و اضافات اشرافیه حضرت حق واحد است ، که هرگز نبوت و تحقق در خارج ندارند و درست مانند همان نقش دومین دیده احوال می باشند که فاقد حقیقت و ثبوت خارجی هستند .

چنانکه شیخ فریدالدین عطار فرماید :

چه خوش فرمود ، آن پیر خرابات  
که : *التوحید اسقاط الاضافات*  
زیرا دیده حق بین ، همه اضافات و نسبت هایی را که توهم کثرت نموده ، در مقام  
دید عارفانه اسقاط می کند و در ملابس اشیا و ماهیات و اعیان خارجی ، بکلی نفی کثرت  
کرده ، بجز ذات حق رانمی نگردد و برای همه عوالم و محتویات آنها حقیقتی قائل نیست ،  
جز ذات حقتعالی .

اما عارفان متأله ، کثرت اعیان خارجی و ماهیات امکانی و ثابتات اسمایی و صفاتی و  
خلاصه همه موجودات متمایز و متباین را مراحل و مراتب متنزل یک حقیقت که همان وجود  
واحد و مطلق و بسیط است می دانند ، که در هر شأن و مرتبتی ، نسبت به شدت و ضعف  
آن مرتبه و شأن ظهور و تجلی فرموده و کثرات موجوده را حقیقتی میدانند ولی این کثرات بهیچ  
وجه منافی با وحدت وجود نیست ، زیرا این کثرات همان وجود واحد است که در مقام تجلی  
اول بصورت اسماء و صفات و در تجلیات بعدی بصورت عقول و ارواح و نفوس و برزخ های  
متعدد ، و بالاخره به طبایع سماوی و ارباب طلسمات و صور انواع و مثل نوریه و موجودات ،  
خارجی ظهور نموده است .

بنابراین عارف حق بین ، در کثرات مشاهده وحدت و در وحدت ملاحظه کثرات میکند  
زیرا وحدت باطن کثرت است و کثرت ظاهر وحدت و حقیقت هر دو یکی است و همانطور که  
وحدت را حقیقتی میداند کثرات را نیز حقیقتی دانسته و این دو را منافی یکدیگر نمی بیند . در  
حقیقت باید گفت که از کثرت قابل ، که ماهیات و اعیان و اکوان است کثرت فاعل که همان  
ذات فیض دهنده وجود است لازم نمی آید ، و کثرتها بحسب قابلیت است نه فاعل  
و عطاکننده وجود به آنها . و از طرف دیگر عرفا واحد حقیقی را به واحد عددی تشبیه  
کرده اند ، زیرا آنچنانکه واحد عددی در همه مراتب اعداد ، موجود است و تکرار آن در  
هر مرتبه ، موجب بوجود آمدن اسمی خاص است ، فی المثل : از تکرار یکی ، دو واز تکرار  
بیشتر سه و چهار ، نایی نهایت پیدامی شود ، و در واقع همه مراتب اعداد ، همان تکرار واحد  
است که گاهی نام دو و زمانی سه و موقعی ده و صد و هزار بخود می گیرد ، اما واحد در همه  
اسامی خاص ، یعنی دو و ده و صد و هزار وجود دارد ، همچنان وجود مطلق و منبسط و حقیقتی  
نیز بحسب مراتب ماهیات دارای اسامی مختلفی است ، زیرا در مقام علت ، علت و در  
معلول ، دارای نام معلول می باشد ، و یانبا بر تشبیهی قرآنی : " والقمر قدرناه منازل حتی  
عادکالمرجون القديم " همانگونه که ماه در هر منزلی از منازل خود دارای اسمی معین است ،  
وجود نیز در همه مراتب یکی است و کثرات مراتب منافی با وحدت آن نیست و شیخ شبستری  
در گلشن راز در این مورد میفرماید :

شد آن وحدت ، از این کثرت پدیدار  
 عدد ، گرچه یکی دارد بدایت  
 یکی را چون شمردی ، گشت بسیار  
 ولیکن نبودش ، هرگز نهایت

عارف حکیم ، داود بن محمود قیصری در شرح خود بر فصوص الحکم محی الدین ، میفرماید : " پس عین اشیاء بودن او ، بظهورش در ملا بس اسماء و صفات اوست در عالم علمی و عینی ، و غیر از اشیاء بودنش باختفاء اوست در ذات و استعلاء بصفتش از آنچه که موجب خواری و نقص ، و منزها از حصر و تعیین و غیره می باشد . " سپس میگوید : " فتکثر بحسب الصور ، و هو علی وحدته الحقیقیه و کمالاته السرمدیه . . . لان تلك الحقایق عین ذاته حقیقتا " و الکانت غیرهاتعینا " " و قول خود را بدین آیه تأیید می کند : " و هو الذی فی - السماء الهی فی الارض له " - و اوست آنکه در آسمان خداست و در زمین هم چه تا چیزی واجب نشود بوجود نیاید و هستی آن چیز واجب بغیر است نه بخود ، و آن واجب جز ذات واجب الوجود نمیباشد و معنی بودن حق تعالی در اشیاء و بتعبیر عرفا " معیت قیومیه " جز این نیست زیرا اقوام وجودی ماسوی و مخلوقات باوست ، و قائم بقیومیت او هستند ، و چنانکه زبان قرآنی بدین حقیقت گویاست : " واللّه الغنی و انتم الفقراء " با اینکه مبحث وحدت ، وجود بدرازا کشید ، ولی استیفای این مطلب بعلت اهمیت آنست نه سودای پرگویی ، زیرا دقیقترین مبحث حکمت و عرفان اسلامی است ، و کسانی که بدون تهیه مقدمات ذهنی و علمی و به سائقه نظاهر به همه چیزدانی ، قلم در انگشتان آنان ، سرگردان و بی هدف است ، هرگز بزرگای اینگونه دقائق نمیرسند و جز اینکه بتعداد کتب چاپ شده بیفزایند ، نوشته آنان عقده‌ای از دل جویندگان حقیقت نمی‌گشاید . بنابراین ، برای اینکه دنباله این بحث بریده نماند با ذکر نکته مهمی آنرا پایان میرسانم .

عارفان بزرگ را پس از بیان وحدت و کثرت ، سفارشی است که بدون التفات و اهتمام بدان ، همه مباحث در این خصوص ناتمام و ناقص است ، بویژه که از طریق وحی و مفسران آن نیز تأکید شده است .

سفارش مزبور اینست : " ایاکم والجمع والتفرقه ، فان الاول یورث الزندقه ، والثانی یقتضی الفاعل المطلق " از جمع و تفرقه بهره‌یزید ، زیرا که از نخست زندقه و الحادزاید و دوم - تعطیل فاعل مطلق را اقتضاء کند . بدین تعبیر که تفرقه مشاهده کثرت و مخلوقات است بدون توجه بحضرت حق تعالی با آنها ، و مشاهده جمع ، بدون عنایت به ظهور و تجلی حق در مراتب اعیان و کثرات مخلوق ، هر یک به تنهایی مردود و مذموم است . زیرا ماندن در تفرقه بمشاهده کثرات خلقیه - مستور ماندن از حق و احاطه قیومیه اوست بخلق ، که خلاف آیه مبارکه : " و هو معکم ایماکنتم " و " واللّه بکل شیئی محیط " می باشد ، ناگزیر تفرقه و مشاهده کثرت به تنهایی موجب تعطیل حق گردد و نیز عنایت و توجه تامه بحضرت

جمع الجمع و حقتعالی سبب الحاد شود ، بدین دلیل که از مشاهده تجلیات و ظهورات ، او در مراتب قابلیات و اسماء و صفات و نشأت دیگر ، محروم و محجوب مانده ، این معنی مقتضی تعطیل حق به نحو دیگر است .

پس حق اینستکه در توحید کامل باید ، کثرت را در وحدت و وحدت را در کثرت نگریست و بیان آن اینست که وجود فی الحقیقه واحد است و همه مراتب و تنزلات آن جز مظاهر و تجلیات حضرت وجود مطلق نمی باشد که در مقام توجه بحقیقت نفس الامری ، این مظاهر و تجلیات ، بجز نیستی محض تعقل نمیشوند . این معنی از لسان وحی نیز آمده است که " کل شیئی هالک الاوجه له الحکم و الیه ترجعون " و " بل هم فی لیس من خلق جدید " و غیره . اما عارف موحد ، بدو چشم می نگرد ، زیرا کثرات امکانیه را باصل خود یعنی حضرت واحد حقیقی برگشت میدهد و در مقام توجه بحضرت وجود مطلق ، از تجلی و ظهورش در مراتب ممکنات و آفرینش غافل نیست و هرکه بدو چشم بنگرد بدیهی است کاملتر و شاملتر نگریسته است . پس از بیان این مختصر ، بدیگر مباحث کتاب در دیار صوفیان می پردازم . ( ادامه دارد )

بقیه از صفحه ۹۳۹

مطلب مهم اینکه در سال آینده سازمانی دوازده نفری را بنام " بنیاد مشروطیت ایران " وزیر چتر حمایت مجله و وحید کار خود را آغاز خواهد کرد .  
این سازمان در بدو امر اسناد و مدارک و عکسهای مستند و معتبر تاریخی را تهیه میکنند ، و به نقل و نشر آن در مجله وحید می پردازد و مواد و مایه اصلی و مفید برای تنظیم تاریخ جامع مشروطیت فراهم میآورد .  
پس از آن با استفاده از مدارک موجود در تدارک تاریخی متناسب بنام " تاریخ جامع مشروطیت ایران " برخوردار آمد .  
علیهذا از کلیه کسانی که اسناد ، خاطرات عسکرها و یادداشتهای مستند راجع به تاریخ مشروطیت دارند توقع داریم با همکاری کنند و مدارک خود را برای تنظیم و تکمیل تاریخ بدفتر مجله وحید بفرستند .  
بدیهی است اسناد و اسالی بنام صاحبان آن درج و اصل سبند نیز مسترد خواهد گردید .  
حاجت به گفتن نیست که کار ما از بدو مشروطیت شروع میشود و زمان حال را هم در بر میگیرد و در این باب مجموعه ای بنام " تاریخ جامع معاصر " نیز تهیه خواهد شد .  
ان شاء الله . ( و )